

تروریسم، مذهب و چالش‌های فراروی حقوق بشر

سجاد کریمی پاشاکی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی

عمران علیزاده

استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

چکیده

زندگی همراه با آرامش و صلح از ابتدائی‌ترین خواسته‌های بشر است که همواره با جنگ، منازعات داخلی، منطقه‌ای و جهانی، جرم‌های سازمان یافته، تروریسم و ... مورد تهدید قرار می‌گیرد. زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم عموماً بیانگر محیط‌های نامساعد، نابرابری‌های اجتماعی-طبقاتی، فقر و شرایط ناقص حقوق بشر می‌باشد؛ از این روست که تروریسم در هزاره سوم، چالش جدیدی برای جهان محسوب گردیده و جوامع بشری را مورد هدف خود قرار داده است. مجموعه فعالیت تروریست‌ها نه تنها به احقاق حقوق و یا خواسته‌های سیاسی آنان منجر نخواهد شد؛ بلکه ضمن متزلزل نمودن محورهای صلح جهانی، حقوق بشر را نیز به چالش خواهد کشاند. این تحقیق در نظر دارد با بررسی رابطه مذهب و تروریسم، تأثیر به کارگیری اقدامات خرابکارانه و تروریستی را بر حقوق بشر بررسی و زمینه‌های استقرار جغرافیای صلح را در محیط‌های منازعه ارزیابی نماید. به نظر می‌رسد محیط‌های رشد و توسعه تروریسم با توجه به مسائل داخلی و یا مداخلات خارجی، عموماً فضاهایی عقب افتاده به لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد و افراط‌گرایان مذهبی به خشونت‌های فرقه‌ای روی آورده و زمینه‌های بروز تروریسم مذهبی را فراهم می‌آورند؛ بنابراین حقوق بشر همواره با خطر نقص و آسیب روبرو خواهد بود. واژگان کلیدی: تروریسم؛ جغرافیای صلح؛ مذهب؛ حقوق بشر؛ چالش‌های جهانی.

مقدمه

از پدیده‌های نوظهوری که باعث به چالش کشیده شدن امنیت در جهان شده است می‌توان تروریسم را نام برد. به کارگیری خشونت ناگهانی علیه اقشار مردم، اماکن، سیاستمداران و ... که باعث برهم خوردن ثبات سیاسی، امنیتی و نیز کشته و زخمی شدن عده‌ای بی‌گناه می‌گردد در قرن بیستم تجلی یافته و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و ظهور تروریسم فراملی به اوج خود رسیده است. در حقیقت برای بررسی زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم باید بسترهای رشد تروریست‌ها را

جست‌وجو کرد. پس از نگاهی گذرا می‌توان دریافت که علت اصلی خشونت‌ها - که یکی از ابعاد آن تروریسم می‌باشد - وجود بی‌عدالتی، نابرابری و تضاد طبقاتی از سوی حکومت و یا از سوی کشورهای دیگر است. میل به دست‌یابی به نیروی کار ارزان، منابع و ... عصر استعمار را پدید آورد. عصری که استثمار ملت‌های مختلفی را در سرتاسر جهان به تصویر کشید. هر چند قیام‌ها و انقلاب‌هایی که علیه استعمار صورت گرفت، تروریسم نامیده نشد اما در عصر حاضر که بهره‌برداری از ثروت ملل با ابزارهای پیشرفته تکنولوژیک و استعارات سیاسی و دیپلماتیک به وقوع می‌پیوندد، برخی از گروه‌های معترض نیز از ابزارهای مختلف و متفاوت‌تری استفاده می‌کنند که یکی از آنها ترور می‌باشد.

تروریسم در هر شکل و نوعی که ظهور می‌کند مورد نفی سازمان‌های مدافع حقوق بشر است. چرا که برقراری صلح و ثبات در جهان نیازمند دوری از خشونت است. در اینجا دین، کاربردی دو سویه خواهد داشت. از یک سو گروه‌های تروریست که انگیزه‌های مذهبی دارند با استناد به آموزه‌های تفسیری و یا غلط دین ترغیب به گسترش تروریسم و دامنه فعالیت خود برای توسعه اعتقادی می‌کنند و از جانب دیگر بسیاری از پیروان ادیان توحیدی، نفس دین و مذهب را صلح طلب و مدافع حقوق بشر دانسته و توسعه آموزه‌های انسان‌دوستانه دین را لازمه استقرار صلح می‌دانند. از مهم‌ترین چالش‌هایی که پس از ۱۱ سپتامبر می‌توان در حوزه تلفیقی دین و صلح عنوان نمود، توسعه بنیادگرایی افراطی اسلامی و به کارگیری آن با ابزارهای خشونت‌طلبانه چون تروریسم می‌باشد که تهدید کننده حقوق بشر و صلح در جهان است. در این مقاله سعی بر آن شده است که با دیدگاهی اثبات‌گرایانه محیط‌های رشد و منازعه گروه‌های تروریستی ارزیابی و راه‌های استقرار جغرافیای صلح را بر اساس دیدگاه‌های بشردوستانه بررسی شود.

نگاهی به بسترهای شکل‌گیری تروریسم

پی بردن به این نکته که ریشه تروریسم چیست، کاری بس دشوار است. چرا که گاه فقر را ریشه تروریسم می‌دانند و گاه بروز انقلاب‌ها و استقلال‌خواهی عاملی برای ترور محسوب می‌گردد. همچنین انگیزه‌های سیاسی از عمده دلایل به کارگیری ترور در نظر گرفته می‌شود. اما در خصوص ترور در دنیای امروز، پاسخ به سؤالاتی همچون آیا اشغال سرزمین باعث به کارگیری ترور می‌گردد و نیز چه عواملی باعث توسعه اقدامات تروریستی می‌شود، می‌تواند به قسمتی از

ریشه‌های شکل‌گیری ترور بیردازد.

تروریسم عمدتاً به علت ناخرسندی از سیاست دولت یا حکومت شکل می‌گیرد و گروه‌های تروریستی در راستای ضربه زدن و تحت فشار گذاشتن دولت به اقدامات خشونت‌آمیز روی می‌آورند. البته این بدان معنا نیست که دولت‌ها از به کارگیری شیوه‌های تروریستی مصون هستند، بلکه برخی نیز از شیوه‌های تروریستی در برخورد با فعالان سیاسی و ناراضیان حکومتی استفاده نموده‌اند. ریشه‌های تروریسم را می‌توان از جوامع بحران‌زده جست‌وجو کرد؛ چون در جوامعی که دچار هرج و مرج و نیز دخالت بیگانگان است، زمینه‌های ظهور گروه‌های مقاومت افزایش می‌یابد و در این میان برخی از این گروه‌ها اقدامات خود را به سوی به کارگیری تروریسم سوق می‌دهند. در بعضی مواقع گروه‌های با خط مشی‌های مختلف و در رقابت با یکدیگر از شیوه‌های تروریستی برای نیل به اهداف خود استفاده می‌نمایند. برای نمونه می‌توان افغانستان قبل از جنگ را مثال زد. جامعه‌ای متشکل از اقلیت‌های نژادی و مذهبی که تفاوت‌ها و تضادهای آشکار ایدئولوژیکی میان آنها باعث به کارگیری شیوه‌های تروریستی می‌شد.

برای فهم کیفیت ظهور تروریسم در جامعه باید برای این سؤالات پاسخ مناسب پیدا نمود: آیا تروریست‌ها بازتابی از جامعه هستند یا از هنجارهای جامعه فاصله دارند؟ (رایش، ۱۳۸۱: ۳۶۲) آیا گروه‌های تروریست اهداف محلی یا ملی داشته یا اینکه فعالیت‌های خود را به سمت اهداف بین‌المللی بسط داده‌اند؟ شکی نیست که بسیاری از تروریست‌ها و گروه‌های تروریست در جهان از بی‌عدالتی گلایه داشته و بسیاری از این گروه‌ها برای احقاق حقوق خود به ترور روی می‌آورند. عملیات‌های ارتش آزادی‌بخش ایرلند، اِتا و برخی از گروه‌های فلسطینی با اهداف آزادی سرزمین صورت می‌گیرد و به کارگیری ترور در عملکردهایشان از برخوردها و اقدامات دولت مخاطب نیز سرچشمه می‌گیرد. با این حال، هدف مشروعیت بخشیدن به برخی اقدامات تروریستی آنان نمی‌باشد. ذات ترور و توسل به اقدامات تروریستی که در آن افراد بی‌گناه آسیب می‌بینند محکوم است. از سوی دیگر گروه‌هایی نیز با عقاید فرقه‌ای و یا نژادی و نیز انگیزه‌های سیاسی - سازمانی به فعالیت‌های تروریستی مشغول می‌باشند.

در این میان باید دو گروه عمده را که جهت نیل به اهداف خود از ترور استفاده می‌نمایند مجزا نمود: گروه اول که براساس معیارهای باج‌خواهانه، فرقه‌گرایانه و جنایتکارانه اقدام به اعمال تروریستی می‌نمایند و گروه دوم بر مبنای معیارهای عدالت‌خواهانه از خشونت نامشروع استفاده

می‌نمایند که تبدیل به تروریسم می‌گردد. تفاوت این دو گروه در آن است که گروه اول بر اساس اهداف نامشروع و برتری‌جویانه اقدام به خشونت می‌نمایند ولی گروه دوم بر اساس معیارهای مشروع و حق‌طلبانه خشونتی نامشروع را علیه افراد، سازمان‌ها، اماکن و ... که ارتباطی به مبارزه‌اشان ندارد به کار می‌گیرند و به عبارتی خشونتی خارج از معیارهای حقوق بشر را به کار می‌گیرند.

کنکاش در روابط کشورهای شمال و جنوب می‌تواند تبیین‌گر و حتی پاسخ‌دهنده به چرایی تولد گروه‌های تروریست باشد؛ چرا که کنش‌ها و واکنش‌های میان تئوری‌های نوسازی و وابستگی که در بین کشورهای شمال و جنوب حاکم است می‌تواند از رویکردی نظری به حالتی عملی در آید. به نظر می‌رسد نوع دیگری از تعارض که به تروریسم بین‌الملل منجر شده است به تضاد فقر و غنا در ساختار روابط شمال و جنوب باز می‌گردد. این پدیده می‌تواند در قالب مهاجرت بی‌رویه و یا شورش گرسنگان تجلی پیدا نماید (سیمبر، ۱۳۸۳: ۳۳۶).

«تئوری نوسازی» عقب‌ماندگی جهان سوم را از طریق منشور تجربه توسعه شمال می‌بیند. در این دیدگاه، پیشرفت شمال حاصل استعمار جنوب نیست؛ بلکه حاصل کشف رموز پایدار رشد اقتصادی است. ارزش‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که کلید توسعه شمال می‌باشند با مفهوم تجدد آمیخته شده‌اند. نوسازی اروپایی متضمن حذف تدریجی روش‌های سنتی سازماندهی اجتماعی است. علی‌رغم اینکه بخش اندکی از این فرآیندها با برنامه‌ریزی صورت می‌پذیرد، روندهای همزمان برخی از حوزه‌های زندگی اجتماعی به یکدیگر نزدیک می‌شوند تا پایه‌های رشد اقتصادی پویا و صنعتی را خلق کنند (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۱۴). در این دیدگاه رواج سکولاریسم، شهرنشینی، حذف رویکردهای سنتی و دینی برای به وجود آوردن یک جامعه مدرن پیشنهاد می‌گردد.

اما در مقابل «تئوری وابستگی»، تئوری نوسازی را زیر سؤال می‌برد. در تئوری وابستگی این دیدگاه که کشورهای ضعیف با پیروی از دیدگاه فرهنگی و سیاسی غرب و طی نمودن راه آنان می‌توانند به ثباتی اقتصادی و سیاسی دست یابند، رد می‌شود. طرفداران این نظریه معتقدند که فعالیت اقتصادی و تجاری کشورهای پیشرفته امکان رشد و ترقی را برای کشورهای ضعیف فراهم نمی‌کند. برخی اظهارنظر می‌کنند که مبادلات نابرابر، ابزارهای اساسی‌اند که به واسطه آن کشورهای شمال ثروت اضافی را از کشورهای جنوب بیرون می‌کشند. قیمت کالاهای اولیه که جنوب صادر می‌کند در طول زمان نسبت به قیمت کالاهای ساخته شده‌ای که باید آنها از شمال

وارد کنند کاهش می‌یابد. تئوری وابستگی مدعی است که این اشکال استعمار شمال همراه با سایر روش‌ها از قبیل کمک خارجی، وام بانک‌های تجاری و نفوذ شرکت‌های وام دهنده شمال باعث می‌شود که توسعه و صنعتی شدن جنوب به عقب بیافتد (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۸۳: ۲۲۱).

با توجه به این دو تئوری و همچنین روابط حاکم میان کشورهای شمال و جنوب این سؤال پیش می‌آید که آیا تروریسم تنها در کشورهای جهان سوم ظهور و رشد می‌یابد و نیز آیا تروریسم نتیجه بی‌توجهی و بی‌احترامی غرب نسبت به ارزش‌ها و سنت‌های کشورهای در حال توسعه می‌باشد؟ از آنجائیکه کشورهای مسلمان از جمله کشورهایی هستند که در طبقه‌بندی جهان سوم گنجانده می‌شوند لذا گراهام فولر^۱ «روابط شمال و جنوب بعد از جنگ سرد را تا حد زیادی شبیه روابط اسلام و غرب می‌داند» (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۹۸).

منشأ تروریسم را نیز می‌توان از حضور گروه‌هایی با عقاید همگون و مخالف سیاست‌های حاکم بر جامعه نیز جست‌وجو کرد. چرا که تنها تروریست‌ها فقط از کشورهای فقیر و یا در حال توسعه به پا نخواستند. کوکلاس کلان‌ها^۲ در آمریکای شمالی که بر مبنای اعتقادات نژادی فعالیت می‌نمایند، برخی از گروه‌های کلمبیایی که بر مبنای تجارت مواد مخدر مشغول فعالیت می‌باشند، اِتا در اسپانیا، القاعده با اهداف جهانی و گروه ابوسیف نیز در فیلیپین همگی یک نقطه مشترک دارند و آن هم استفاده از تروریسم جهت بیان و نیل به اهدافشان می‌باشد. درست است که تروریسم اغلب از کشورهای در حال توسعه شکل می‌گیرد و افراد ضعیف از آن به عنوان اسلحه و یا تنها سلاح مقاومت در برابر افراد قوی بهره می‌گیرند، اما باید یک تفاوت اساسی مهم در تفکیک عقیدتی و محتوایی این گروه‌ها در نظر داشت. گروه‌هایی که معتقد به حکومت هزار ساله حضرت عیسی (ع) در آینده هستند و گروه‌هایی با جاه‌طلبی‌هایی جهانی (نظیر: القاعده، آم شینریکیو^۳، بادر - مینهوف) یا افرادی که اهداف ایالتی، محلی و محدود دارند (معمولاً ناسیونالیست‌هایی از قبیل اهالی چین، فلسطینی‌ها، ببرهای تاملیل، اهالی باسک و ...) با یکدیگر فرق می‌کنند (Fuller, 2004:4) و اهداف محدود و نگرانی برخی از این گروه‌ها که در خصوص سرزمین، هویت ناسیونالیستی می‌تواند مورد مذاکره قرار گرفته و حتی مرتفع گردد. درحالی‌که گروه‌هایی که در فکر انجام تغییرات جهانی هستند با اهدافی فراملی و حتی فرقه‌ای برنامه‌ریزی شده عمل می‌کنند که به این ترتیب خارج از کنترل خواهند بود.

تروریسم مذهبی در جهان مدرن

این مسئله که آیا دین و مذهب منشأ خشونت‌های قومی و فرقه‌ای و منبع تروریسم می‌باشد، خود پاسخ‌های متعددی می‌تواند داشته باشد. دین در حکم ابزار هویتی است و برای رسیدن به مقاصد والاتر به کار می‌رود که هدف اصلی آن وادار کردن مردم به پذیرش دین جدید نیست. دین در حکم ابزار هویتی می‌تواند همبستگی بین ساکنان یک سرزمین یا یک قوم را علیه اقوام یا سرزمین‌های دیگر به وجود آورد. دین ابزاری واقعی برای اداره و به کارگیری ساکنان یک محدوده جغرافیایی یا قومی برای رسیدن به اهداف سیاسی است که به وسیله سیاستمداران برنامه ریزی شده و می‌تواند به وسیله دولت‌ها یا گروه‌های تروریستی همچون بنیادگرایان مذهبی به رهبری اسامه بن لادن صورت گرفته باشد (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۴۹-۲۵۰). در واقع مذهب عاملی است که دولت‌ها، گروه‌ها و انسان‌ها با استفاده ابزاری از آن به دنبال اهداف خود هستند؛ به عبارتی نگرش ماکیاوولی نسبت به مذهب و دین می‌تواند آن‌را ابزاری مهیج برای خشونت و تروریسم نماید. باورهای [غلط] مذهبی اغلب می‌تواند به شکل‌گیری اقدامات تروریستی و شورش‌های کمک کرده و در میان افشار مذهبی مشروعیت و حمایت آنها را کسب کند. شبکه القاعده و جنبش مسیحی آمریکا نمونه‌هایی از این ادعا هستند (کایراش، ۱۳۸۳: ۳۱۲). بنابراین نمی‌توان عنوان نمود که مذهب فی‌الذات دارای ابعاد خشونت آمیز است بلکه تفاسیر غلط و ابزاری از مذهب و اعتقادات دینی خشونت نامتعارف را گسترش می‌دهد. دین عامل اصلی درگیری‌ها و جنگ‌های محلی و منطقه‌ای نیست. ادیان برای بهبود ساختار بشر، رفع مشکلات و مسائل اجتماعی، هدایت انسان‌ها و ارتقای مسائل اخلاقی آنان و برای فرار از ناامیدی به وجود آمده‌اند تا انسان‌ها را از رنج‌های زندگی رها سازند (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۵۰).

برای بررسی نقش مذهب در بروز تروریسم و به عبارتی نمود یافتن تروریسم مذهبی در سطح جهان، باید دید که این گونه از تروریسم در تقسیم‌بندی انواع و گونه‌های موجود چه جایگاهی دارد. تروریسم مذهبی، نوعی تروریسم است که در آن انگیزه‌ها و اهداف به طور اصولی بیشتر مشخصه یا متأثر از مذهب می‌باشد. تروریسم مذهبی به لحاظ کارکردی جزء گونه‌های تروریسم ایدئولوژیک مطرح می‌گردد؛ هرچند که خود نیز به دلیل وسعت عملکرد و کارکردهای آن در زمان معاصر به عقیده برخی از صاحب‌نظران شاخه‌ای جداگانه محسوب می‌شود. تروریسم ایدئولوژیک برگرفته از اندیشه‌های فلسفی فرد و یا گروه است که می‌تواند

در قالب مذهبی، اعتقادی و یا سیاسی ظهور یابد. ترورهای منتسب به بنیادگرایی اسلامی و یا افراط‌گرایی مذهبی در این دسته گنجانده می‌شوند. این نوع تروریسم معمولاً نوعی تلاش برای تغییر قدرت سیاسی حاکم است به اعتقاد برخی، تروریسم ایدئولوژیک متضمن انقلاب است اما همیشه این چنین نیست (دردریان، ۱۳۸۱: ۲۰۲). این تعریف ابعاد وسیعی را شامل می‌شود. با نگاهی به تاریخ روشن می‌شود که برخی از جریانات سیاسی از ایدئولوژی‌های گوناگون نشئت گرفته که بخشی از آن دین و مذهب می‌باشد. اما تروریسم مذهبی در واژه نیز کلمات مختلفی را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال: تروریسم بنیادگرا، افراط‌گرایی مذهبی، تروریسم انتحاری و ... هر یک از انواع ذکر شده با گرایش‌های ایدئولوژیک و مذهبی می‌توانند به وقوع بپیوندند. در نتیجه تروریسم مذهبی در تعریف به معنای به کارگیری خشونت نامتعارف با انگیزه‌های مذهبی جهت نیل به اهداف سیاسی عنوان می‌شود. این خشونت از طریق توده‌های سازمان یافته که دغدغه‌های مذهبی دارند صورت می‌پذیرد. مذهب به عنوان دستاویزی برای جنگ و خشونت توسط دولت‌ها و گروه‌ها کاربرد پیدا نموده است. این نگرش ماکیاولیستی به مذهب باعث شده است که توسعه فضای عملکردی توسط افراط‌گرایان مذهبی مورد نظر قرار گرفته و درگیری‌ها ابعادی گسترده‌تری به خود گیرد. به عنوان نمونه برخورد‌های مذهبی در پاکستان نمود بارز این موضوع است. امروزه جهان شاهد به وجود آمدن دو نوع تروریسم مذهبی می‌باشد: (۱) تروریسم مذهبی منطقه‌ای؛ (۲) تروریسم مذهبی فراملی.

(۱) تروریسم مذهبی منطقه‌ای: عملکرد این دسته از فعالیت‌های خشونت‌آمیز، کشورهایی هستند که دچار بحران‌های قومی و یا مذهبی می‌باشند. تحریک هر یکی از قومیت‌ها و یا مذاهب می‌تواند به درگیری‌های مستقیم و غیر مستقیم بدل گردد. به کارگیری محرک‌های مذهبی می‌تواند در چنین جوامعی تهییج‌کننده احساسات و عواطف باشد که گاه در اوج خود روش‌های انتحاری را در تروریسم منجر می‌گردد. دین در عصر حاضر - که فاصله زیادی بین کشورهای فقیر و غنی وجود دارد - در بین بیشتر مردم موقعیت بهتری برای مبارزه داشته و تنها عاملی است که همبستگی، امید و قوت قلب را بین افراد ایجاد می‌کند (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۵۵). این انگیزه اگرچه از نگاهی می‌تواند در مقابل کشورهای متخاصم یا استعمارگر ظهور یابد، از سویی می‌تواند در مقابل اندیشه‌های دیگر نیز نمود یافته و ابعادی خصومت‌آمیزی را در مقابل سایر اقشار جامعه با دیدگاه‌های فکری و مذهبی متفاوت به نمایش گذارد. به عنوان نمونه درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی

در پاکستان، افغانستان، فلسطین، ایرلند و ... که رویکردهای تروریستی به خود گرفته است از آن جمله می‌باشند.

۲) تروریسم مذهبی فراملی: گروه‌هایی که با انگیزه‌های مذهبی فعالیت‌های خود را در سطح جهان گسترش داده‌اند توسعه ایدئولوژیکی خود را دنبال می‌نمایند. این گسترش فعالیت که منجر به توسعه شبکه‌ای تروریسم در جهان شده است، گروه‌های سازمان یافته‌ای را که ارتباطات زنجیره‌ای با یکدیگر دارند به نمایش می‌گذارد. این دسته از گروه‌ها قائل به تغییر جهان و از بین بردن نمادهای شرک و کفر هستند که نمونه بارز آن القاعده محسوب می‌گردد.

مطالعات نشان می‌دهد که اولاً: مذهب به ندرت ریشه تروریسم بوده و تروریسم بیشتر وابسته به موقعیت بوده است؛ ثانیاً: مذهب می‌تواند به فرهنگ خشونت کمک کند. یعنی با وجود آنکه نمی‌تواند تنها عامل تروریسم باشد اما می‌تواند به بدتر شدن اوضاع کمک کند (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۸۱).

بنیادگرایی اسلامی و تروریسم فراملی

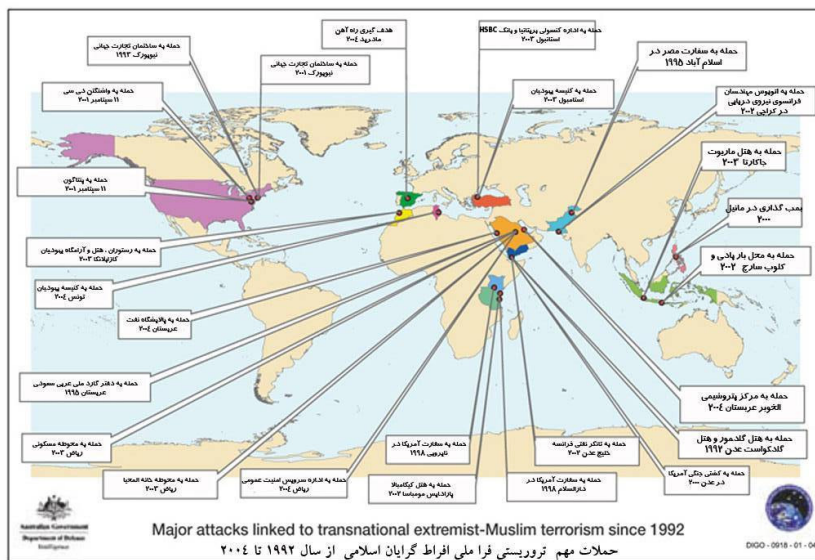
وقتی صحبت از تروریسم مذهبی به میان می‌آید یا آنکه به نقش مذهب در اقدامات تروریستی اشاره می‌شود، جهان اسلام و تحولات اخیر در آن برجستگی ویژه‌ای می‌یابد؛ چون در اغلب کشورهای جهان بسیاری از فعالیت‌های گروه‌های آزادی‌بخش اسلامی به عنوان تروریسم خوانده می‌شود. نمونه برجسته‌ای که در این رابطه می‌توان اشاره کرد، فلسطین است. اگرچه میان فعالیت‌های آزادی‌بخش و تروریستی تفاوت‌های قابل توجهی وجود دارد اما گاه ممکن است که برخی از گروه‌ها مرز میان خشونت مشروع و تروریسم را در هم آمیزند. با این حال امروزه تروریسم بنیادگرایانه اسلامی فراتر از مسئله فلسطین مطرح می‌گردد و آن نیز فعالیت گروه‌های جهادی چون القاعده در جهان است. اقدامات چنین گروه‌هایی نشان می‌دهد که تنها غرب هدف اقدامات تروریستی آنان نیست؛ بلکه فعالیت‌های آنان در افغانستان، عراق، لبنان و ... که جزئی از کشورهای جهان اسلام به شمار می‌روند نیز بیانگر ایدئولوژی‌های افراط‌گرایانه مذهبی علیه سایر مسلمانان می‌باشد.

جدول شماره (۱) کشورهای که احتمال بروز ترورهای توسط بنیادگرایان اسلامی در آنها می‌باشد^۴ (به تفکیک قاره)

آسیا و استرالیا	اروپا	افریقا	امریکا
استرالیا	روسیه	سومالی	کانادا
فیلیپین	اکراین	اریتره	آمریکا
اندونزی	استونی	جیبوتی	مکزیک
چین	آلبانی	اتیوپی	برزیل
تایلند	ایتالیا	کنیا	پاراگوئه
مالزی	یونانی	تانزانیا	آرژانتین
سنگاپور	لهستان	سنگال	
بنگلادش	دانمارک	لیبی	
هند	آلمان	چاد	
قرقیزستان	بلژیک	سودان	
تاجیکستان	فرانسه	مصر	
پاکستان	واتیکان	آفریقای جنوبی	
قزاقستان	هلند	جمهوری کنگو	
ازبکستان	اسپانیا	نیجریه	
افغانستان	انگلستان	نیجر	
ایران	صربستان	الجزایر	
بحرین		تونس	
قطر		مراکش	
امارات متحده		مالی	
عمان		موریتانی	
گرجستان			
عراق			
عربستان			
یمن			
ترکیه			
سوریه			
لبنان			
اردن			
فلسطین			
اسرائیل			

به غیر از ۷۲ کشور عنوان شده که دارای خطر تروریسم بنیادگرای اسلامی می‌باشند، چهار کشور هند، راندا، اوگاندا و آمریکا نیز دارای انواع دیگری از بنیادگرایی می‌باشند. استخراج این آمار نشان می‌دهد که رویکردهای مذهبی در خشونت‌های تروریستی عامل مهمی در برهم خوردن صلح و تهدیدی برای حقوق بشر محسوب می‌گردد. با این وجود، توجه به نقاطی که تروریست‌های بنیادگرا حملات خود را به آنجا متمرکز نموده‌اند و نیز بررسی این مسئله که آیا تروریست‌ها بومی آن منطقه می‌باشند یا خیر نیز می‌تواند شرایط را برای مقابله و دفع اقدامات تروریستی هموارتر نماید. این حال در نگاهی گذرا به فعالیت القاعده در سطح جهان روشن می‌گردد که گسترش شاخه‌های این گروه تأثیرات ژئوپلیتیکی را منجر شده است که می‌توان از جنگ افغانستان و عراق نام برد. اما در واقع می‌توان نتیجه گرفت که تعارض عقاید در جهان اسلام با محرک‌های مذهبی باعث به کارگیری ترور در تعاملات منطقه‌ای شده است. به عبارت دیگر، با در نظر گرفتن خصایص و ویژگی‌های تروریسم که به عنوان سلاح نیروی ضعیف از آن یاد می‌شود، زبان گفت‌وگو و چانه‌زنی میان این گروه‌ها در تعاملات خود نه دیپلماسی و نه جنگ منظم و متعارف بلکه تروریسم می‌باشد.

نقشه شماره ۱- توزیع حملات افراط‌گرایان اسلامی در سطح جهان



Source: (Australia Government, 2004: 10)

تب و تاب و آشفتگی کنونی جهان اسلام را باید در درجه اول از منظر منطقه‌ای و نه جهانی و با دید ژئوپلیتیک و نه تتولوژیک نگاه کرد (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۸۷). نبود جنبش‌های دموکراتیک در بیشتر کشورهای اسلامی در ظهور گروه‌ها و جنبش‌های زیر زمینی متعدد موثر بوده است؛ گروه‌ها و جنبش‌هایی که به ترور مخالفان خود پرداخته‌اند (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۸۴). اهداف سیاست خارجی جنبش‌های اسلامی مخالف اغلب مبهم بوده و به طور دقیق بیان نشده یا با هدف اطمینان دادن به ناظران غربی بیان گردیده است (فولر و لسر، ۱۳۸۴: ۸۴). بدین جهت است که تفاسیر سلیقه‌ای از اقدامات چنین گروه‌هایی صورت می‌گیرد. با بررسی دقیق، ضمن مشاهده جنبش‌هایی که علاقه به کسب قلمرو جغرافیایی جدید دارند و دغدغه‌های جدایی را در سر می‌پرورانند، گروه‌هایی نیز تمایل دارند قدرت برتر و به تعبیری نظام هژمونی را با چالش مواجه سازند؛ این چالش‌ها که شاید به صورتی بر آمده از خواسته‌های کشورهای جنوب می‌باشد، ضد نظام مدرن سرمایه داری قیام نموده و آموزه‌های تفسیری مذهبی نیز توانسته برای ترغیب جهاد علیه این نظام به کار آید. بدین طریق گروه‌های ضعیف، به طور افراط‌گرایان‌های تمایل دارند اهداف مفروض خود را به طریق تروریستی از میان برداشته و یا با حمله به آنها دولت‌ها یا جامعه بین‌الملل را تحت فشار بگذارند.

تروریسم و حقوق بشر

آنچه مسلم است تمام انسان‌ها با حقوق مسلمی به دنیا می‌آیند. این حقوق به مردم اجازه می‌دهد که زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند. آزادی‌ای که بر پایه عدل، بردباری، شرافت و احترام بدون در نظر گرفتن قومیت، مذهب، ارتباط سیاسی یا موقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد، به مردم اجازه می‌دهد تا در پی این حقوق اصولی باشند (عزتی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). شاید بتوان گفت که اولین مسئله‌ای که پس از وقوع عملیات‌های تروریستی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، مسئله حقوق بشر است. چرا که انسان‌های بی‌گناه هدف حملات گروه‌های تروریستی قرار می‌گیرند و ثبات محلی و منطقه‌ای کشورها با تهدید مواجه می‌شود. در واقع حقوقی که به عنوان حق طبیعی انسان‌ها محسوب می‌شود توسط گروه‌های تروریستی پایمال شده و باعث متزلزل شدن زندگی آرام انسان‌ها می‌گردد. مسئله تروریسم و حقوق بشر به مدت طولانی برنامه‌های حقوقی سازمان ملل متحد را تحت تأثیر خود قرار داده است. پس از ۱۱ سپتامبر و موج جدید فعالیت‌های تروریستی،

سازمان‌های مدافع حقوق بشر هر یک فعالیت‌های خاصی را برای حفظ حقوق انسانی و بشری در پیش گرفتند. اگر چه برقراری صلح و تأمین حقوق بشر نیاز به همکاری بین‌المللی و همه جانبه دولت‌ها، گروه‌ها و ملت‌ها دارد اما صراحتاً چنین اجماعی هیچ‌گاه در عمل به دست نیامده است.

عملکرد سازمان ملل متحد در برخورد با تروریسم بر اساس جلوگیری از ایجاد بحران شکل گرفته است. این سازمان در پی آن است که دولت‌ها بسترهای سیاسی، اجتماعی و ... را به گونه‌ای فراهم آورند که افراد و گروه‌ها از توسل به ترور و اشکال آن خودداری ورزند. همچنین ممانعت از دسترسی تروریست‌ها به مواد هسته‌ای و به عنوان تهدید جهانی در دستور کار سازمان ملل قرار گرفته است. تروریسم شیمیایی و میکروبی به عنوان تهدیدی بالقوه برای حیات انسانی و محیط زیست از آن لحاظ قابل توجه است که هزاران آزمایشگاه شیمیایی و میکروبی در سرتاسر جهان می‌توانند نسبت به تولید عامل‌های شیمیایی و میکروبی اقدام کنند و اگر چنین علومی در خدمت تروریست‌ها در آید، قطعاً فاجعه‌های انسانی به وقوع خواهد پیوست. بنابراین با تأکید بر تقویت بهداشت عمومی و نظام‌های بهداشتی محلی، نیاز به شبکه واکنش و هشدار به شیوع جهانی بیماری‌های همه‌گیر و مرگبار مسئله‌ای است که سازمان ملل در خصوص آن به کشورهای عضو توصیه و تأکید نموده است. تأکید بر حفظ حقوق بشر و حمایت از حق حیات انسانی از دیگر مواردی است که سازمان ملل به آن توجه دارد و می‌گوید که دولت‌ها و گروه‌ها هرگز نباید در برنامه‌های مبارزه با تروریسم، حقوق بشر را فدا نمایند؛ زیرا تضييع حقوق بشر یکی از اهداف تروریست‌ها به شمار می‌رود (کریمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۱). اگر چه میان معیارهای تعیین شده توسط سازمان ملل متحد در ارتباط با حقوق بشر و فرهنگ‌های منطقه‌ای و مذهبی تضادهایی وجود دارد اما بدون تردید همه آنچه امروزه به عنوان حقوق بشر تلقی می‌شود به طور کامل غربی نیست (سیمبر، ۱۳۷۷: ۱۱۴). کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، در جلسه ویژه کمیته ضد تروریستی شورای امنیت با سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و شبه منطقه‌ای در ۶ مارس ۲۰۰۳ بیان نمود: «پاسخ ما به تروریسم و همچنین تلاش‌های ما برای جلوگیری از آن، باید از حقوق بشر که تروریست‌ها قصد آسیب زدن به آن را دارند، حمایت کند. حقوق قابل احترام، آزادی‌های اساسی و نقش قانون در مهار تروریسم از ابزارهای مهم به حساب می‌آیند و در هنگام بروز تنش هیچ امتیازی نباید داده شود» (Annan, 2003).

جغرافیای صلح در محیط‌های تروریستی

برای نیل به تعریف جغرافیای صلح ابتدا باید صلح را تبیین نمود. بوتول یکی از اندیشمندان جامعه‌شناسی در مورد صلح می‌گوید: «حالت صلح، حالت ملتی است که در جنگ (گرم یا سرد) نیست و اشاره به مناسبات منظم، آرام و بدون خشونت یک دولت یا یک ملت با دولت و ملت دیگر دارد» (بوتول، ۱۳۷۱: ۳۱). در واقع صلح شرایطی است که از خصوصیات بارز آن نبودن فعالیت‌ها یا نیات خصمانه در روابط بین دو یا چند کشور مستقل می‌باشد (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۶: ۱۱). صلح دارای سه ویژگی برجسته است: اندیشه، زمینه‌سازی فضای امن و هدفمند بودن.

صلح بستگی به مجموعه‌ای از تفکرات، روش‌ها، نظریه و قوانین (اعم از عرفی و حقوقی) دارد تا بر جایگاه خود استوار گردد و بر اساس آن از امواج مخرب ستیزه‌جو در امان بماند. آسیب‌پذیری صلح از اندیشه‌هایی ناشی می‌شوند؛ بنابراین تداوم پایداری و حفظ صلح نیازمند نوعی از تفکرات قانونمند قابل اجرا می‌باشد.

ویژگی دوم صلح زمینه‌سازی فضای امن است که منجر به ایجاد فعالیت‌های مختلف توده‌های مردم برای دستیابی به نوعی رفاه اجتماعی می‌گردد. در فضای خشونت، بعضی از نیروهای جامعه از مسیر واقعی خارج شده یا سرگردان می‌شوند و به بیراهه می‌روند؛ در چنین حالتی است که انسان از هدف نهایی خود یعنی کمال حقیقی غافل می‌ماند.

سومین ویژگی، هدفمند بودن صلح، در سراسر جهان به گونه‌ای است که از دسترس آدمیان به دور است ولی دست یافتنی. زیرا الزامات مصالح ملی، سیاست و قدرت همچنان موضوعات مهم جهان را رقم می‌زنند. در صورت جهت‌دار بودن سیاست بر اساس تفاهم و بر محور جغرافیا می‌توان به هدف نهایی یعنی صلح پایدار رسید (جفری و رجینالد، ۱۳۷۳: ۵۶).

یکی از مباحث مهم و جدال برانگیز در علم سیاست «صلح» است. از این‌رو «جغرافیای صلح» به بررسی نقش صلح در جغرافیا می‌پردازد. از دیدگاه دیگر صلح جغرافیایی مطرح می‌گردد که نقش جغرافیا را در صلح بررسی می‌نماید. بنابراین جغرافیای صلح را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «بررسی واحدهای متشکل سیاسی معتقد به جانشینی رقابت به جای تضاد و بررسی عوامل تقویت‌کننده دیپلماسی برای رسیدن به صلح» (جاجرمی، ۱۳۸۶: ۲).

با نگرشی به تحولات قرن حاضر سه تئوری در فضای ژئوپلیتیک جهان به منظور دستیابی

به نقشه صلح جهان محتمل به نظر می‌رسد که عبارتند از:

- (۱) تجسمی از یک اقتصاد جهانی که الزاماً با سرزمین‌زدایی همراه خواهد بود و تفکری برونزا است که هدفش همان جهانی شدن است؛
 - (۲) جنگ تمدن‌ها که در واقع متأثر از ژئوپلیتیک فرهنگی است و نظریاتی که مبنای آن به نظریات ساموئل هانتینگتون بر می‌گردد؛
 - (۳) ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت مسلط، با رقاباتی که از لحاظ نظامی در سطح پایین‌تری قرار دارند، بدون رقیب در سطح جهان حضور پیدا خواهد کرد.
- به نظر می‌رسد که یکی از این سه تئوری در حال اجرا باشد و ریشه این تحولات ناشی از فضای بسته ژئوپلیتیک قرن بیستم بوده است (عزتی، ۱۳۸۶: ۲۳).

پس از جنگ سرد و سمت‌گیری سیاست‌های کلان جهانی بر مبنای نظم نوین، تئوری‌های چالش‌گرانه‌ای را نیز برای این ساختار به وجود آورد. در واقع نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون مبین بی‌نظمی نوینی در جهان بود. هرچند که حوادث تروریستی در دهه نود، به خصوص فعالیت‌های تروریستی گروه‌های اسلامی بارزتر گردید، اما اوج آن‌را می‌توان پس از ۱۱ سپتامبر جست‌وجو کرد که نظم نوین جهانی و هژمونی ایالات متحده در جهان با چالش مواجه شد. اگر چه پس از این حوادث، سیاست‌ها منعطف از فعالیت‌های گروه‌های تروریستی چون القاعده شد؛ اما در مسیر جهانی شدن انگاره‌های ضد جهانی شدن به وجود آمد. مخالفت با جهانی شدن به تدریج خلاء ناشی از سقوط کمونیسم را پر می‌کند. در این ضد آئین جدید تمرکز فکری هم‌زمان بر مهم‌ترین واقعیات سیاسی و اقتصادی جهان است؛ یعنی هژمونی و جهانی شدن و در آن تحلیلی از هر دو واقعیت ارائه می‌شود (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۱۹۸). تروریست‌های فراملی نیز در واقع قسمتی از خیل مخالفان جهانی شدن محسوب می‌شوند، جهانی‌سازی‌ای که هژمونی ایالات متحده را در سرتاسر جهان گسترش و تحکیم می‌بخشد. این جایگزینی راهبردی مبین دشمنان جدیدی در عرصه جهانی مقابل نیروی برتر محسوب می‌گردد که توانسته دشمن امروز را نه کمونیست‌ها بلکه تروریست‌ها معرفی نماید.

در واقع پس از بررسی محیط‌های تروریستی و نیز جنگ با تروریسم دو راهبرد کلی در قالب جغرافیای صلح مطرح می‌شود:

- جغرافیای صلح در محیط‌های محلی و منطقه‌ای؛
- جغرافیای صلح در محیط‌های بین‌المللی و جهانی.

برقراری جغرافیای صلح در محیط‌های محلی و منطقه‌ای منوط به جایگزینی اهداف منازعه می‌باشد. بدان معنی که تضادهای سیاسی به سمت تعاملات اقتصادی و اشتراکات محیطی سوق یابد. از این رو مذهب نقش کلیدی را در به وجود آوردن این تفاهم ایفا می‌نماید. چرا که روی آوردن به آموزه‌های اصیل و بشردوستانه مذهب می‌تواند عوامل همگرایی را تقویت نماید. از بین بردن موارد اختلافی به شرطی میسر می‌گردد که زمینه‌های صلح برقرار و توسل به دیپلماسی به عنوان ابزارهای گفت‌وگو لحاظ گردد. از این رو است که تعاملات می‌تواند جنبه‌های سازنده به خود بگیرد. البته شرط لازم تحقق این امر بی‌توجهی به دخالت منفی عوامل خارجی می‌باشد؛ زیرا امکان به وجود آوردن تنش‌ها را به طور فزاینده‌ای افزایش می‌دهد.

لازمه برقراری جغرافیای صلح در محیط‌های بین‌المللی به وجود آمدن اجماع در شناخت تروریسم و گروه‌های تروریستی است. البته اگر چه این مسئله ایدئال به نظر می‌رسد، اما حداقل شناسایی گروه‌های تروریستی بالقوه و خطرناک برای جامعه جهانی می‌تواند مبارزه علیه آنها را تسهیل نماید. اقدامات سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و صلح، علاوه بر رایزنی‌های متقابل می‌تواند متمرکز بر عوامل همگراکننده اقتصادی و یا ایدئولوژیک باشد. مجموعه این اقدامات به همراه شناسایی محیط‌های درگیری می‌تواند زمینه‌ها را برای استقرار جغرافیای صلح هموار سازد. مجموعه اقدامات بین‌المللی علیه تروریسم نباید خود حقوق بشر را تضییع نماید؛ چون هدف اصلی تروریست‌ها زیر پا نهادن حقوق بشر می‌باشد.

نقش مذهب در استقرار صلح

بررسی جغرافیای مذهبی همان‌طور که ممکن است نوید بخش ثبات، صلح و پای‌بندی به موازین انسانی در مناطق گوناگون جهان باشد، می‌تواند چشم اندازی از خشونت‌های مذهبی، بنیادگرایی و تروریسم را نیز به نمایش بگذارد. اما آنچه که قابل تأمل است به کارگیری درک و فهم درست از شریعت و مذهب است که بستر ساز صلح و ثبات می‌باشد. نقش مذهب در استقرار صلح به خصوص در مناطقی که مؤلفه‌های مذهبی چه به صورت رسمی و ساختاری و یا به عنوان عرفی رواج دارد می‌تواند سیاست‌های صلح‌سازی را تحت شعاع خود قرار دهد. شناسایی انگیزه‌های تنش، منازعه و درگیری از اولین قدم‌ها برای ایجاد صلح محسوب می‌گردد. توجه به این مسئله که آیا مذهب در شکل‌گیری منازعات نقش محوری داشته و یا غیر مستقیم می‌تواند سایر

اقدامات را سمت و سو دهد. اما در واقع نیل به اندیشه‌های متعصبانه و یا خشونت‌آمیز از دین و مذهب ناشی از سیر فرآیند زمانی می‌باشد. در این فرآیند شخص تحت تأثیر شرایط، القانات و یا آموزش‌هایی قرار می‌گیرد که بستر فکری او را به سوی رفتارهای خشونت‌آمیز سوق دهد؛ لذا در بازسازی چنین افکاری باید روندی معکوس طی گردد، روندی که فرد را از مرحله بحرانی به مرحله‌ای مناسب و پایدار رهنمون سازد. البته این شیوه عملکرد با ابزارهایی چون آموزش‌ها، مراسم‌ها و برنامه‌های مذهبی، کنفرانس‌ها و هم‌اندیشی‌های مشترک و یا ایجاد تشکیک در اعتقادات متعصبانه می‌تواند حاصل گردد. اما اصل مهم در این روش‌ها نفی خشونت و اقدامات متعصبانه به چالش کشاننده حقوق بشر می‌باشد. ابزارهای سیاسی از قبیل: مشارکت اقلیت‌های مذهبی در ساختار حکومتی؛ ترویج اصول دموکراسی و جایگزینی رقابت سازنده به جای عملیات‌های مخرب؛ چانه زنی دیپلماتیک و به کارگیری ابزارهای تشویقی، تطمعی و یا در صورت نیاز تهدیدی برای جلب مشارکت این دسته از گروه‌ها یا افراد نیز می‌تواند از دیگر عوامل مهم در تعدیل روش‌ها باشد. البته در کنار این فعالیت‌های سیاسی به کارگیری روش‌های مذهبی میانه‌رو می‌تواند زمینه‌ها را برای تغییر جهت و روش آنان مهیا سازد.

نتیجه‌گیری

رابطه میان مذهب و خشونت در جوامعی که دچار تنش و درگیری هستند می‌تواند معنی‌دار باشد و این مسئله به ساختارهای این جوامع باز می‌گردد. خشونت‌های مذهبی به خصوص در زمان حال در چارچوب روش‌های تروریستی نمود یافته و حقوق بشر را نقض و صلح را با تهدید مواجه ساخته است. اگرچه کوشش‌های بسیاری معمول می‌شود تا محیط‌های منازعه به سوی صلح و در نهایت تأمین حقوق انسانی سوق پیدا کند اما گاه عوامل محرک این اقدامات را ناکارآمدی می‌سازد. از جمله عواملی که تهییج و تحریک‌کننده تروریست‌ها محسوب می‌گردد، مسئله مذهب و رویکردهای مذهبی می‌باشد. اگرچه آموزه‌های اصیل مذهبی مروج صلح و حقوق انسانی می‌باشند، اما برداشت‌های تفسیری، جهادی و غلط از این اصول می‌تواند اقدامات جنگ‌طلبانه و تروریستی را منجر گردد.

تمسک به جغرافیای صلح و روی آوردن به آموزه‌های اصیل مذهبی جهت ترغیب تروریست‌ها به تجدید نظر در رویه، جایگزینی گفت‌وگو و تعامل به جای اقدامات خشونت‌آمیز و

تیین این مسئله که اقدامات تروریستی زمینه‌های از بین رفتن حقوق بشر را - که در ادیان و مذاهب بر آن تأکید شده است - فراهم می‌آورد، می‌تواند بسترهای اولیه گسترش جغرافیای صلح را در محیط‌های منازعه به وجود آورد. بهره‌گیری از روش‌های سیاسی و مذهبی برای فرو نشانیدن خشونت و تروریسم از جمله ابزارهایی است که می‌توان از آن در جهت نیل به صلح و ثبات بهره جست. سازمان‌های بین‌المللی به عنوان نهادهای کارآمد در نظام جهانی با تقویت رویه‌های مذهبی و دینی خود در محیط‌هایی که به این رویه‌ها توجه خاص دارند، می‌توانند بستر ساز مناسبی برای جلوگیری از خشونت باشند. این سازمان‌ها باید ضمن توجه به آزادی‌های مشروع و حقوق اولیه بشر، اقدامات خود را به گونه‌ای سمت و سو دهند که منجر به تضييع این حقوق نگردد.

یادداشت‌ها

- 1 . Graham Fuller.
- 2 . Ku Klux Klan.
- 3 . Aum Shinrikyo.

۴. استخراج شده از: Terrorism threat Map, 2007.

منابع

- برژینسکی، زبینو، *انتخاب: سلطه یا رهبری*، ترجمه امیر حسین نوروزی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
- بوتول، گاستون، *جامعه‌شناسی صلح*، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، انتشارات شیفته، ۱۳۷۱.
- بیلیس، جان و دیگران، *استراتژی در جهان معاصر، مقدمه‌ای بر مطالعات استراتژیک*، ترجمه بابک خبیری، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
- پیشگاهی فرد، زهرا، *فرهنگ جغرافیای سیاسی*، تهران، انتشارات انتخاب، ۱۳۸۶.
- دردریان، جیمز و دیگران، *تروریسم تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق*، گردآوری: علیرضا طیب، مترجمان: وحید بزرگی و دیگران، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- جاجرمی، کاظم، «جزوه درس مکاتب جغرافیایی»، دوره کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، منتشر نشده، ۱۳۸۶.
- جفری، ام الیوت و رچینالد، رابرت، *فرهنگ اصطلاحات سیاسی - استراتژیک*، ترجمه میرحسن رئیس‌زاده لنگرودی، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۳.
- رایش، والتر، *ریشه‌های تروریسم*، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۱.
- سیمبر، رضا، «حقوق بشر میراث مشترک جهانی: در آستانه سده بیست و یکم»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی،

شماره ۱۳۴-۱۳۳، ۱۳۷۷.

- سیمبر، رضا، «جامعه بین‌الملل و مواجهه با تروریسم»، سیاست خارجی، سال هجدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.
- شوتار، سوفی، شناخت و درکت مفاهیم جغرافیای سیاسی، ترجمه سید حامد رضیئی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- فولر، گراهام و لسر، یان، احساس محاصره- ژئوپلتیک اسلام و غرب، ترجمه علیرضا فرشچی و علی اکبر کریمی، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴.
- عبداله‌خانی، علی، تروریسم شناسی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.
- عزتی، عزت‌اله، «جزوه درس جغرافیای سیاسی خلیج فارس»، دوره دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، منتشر نشده، ۱۳۸۶.
- عزتی، عزت‌اله، نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات قومس، ۱۳۸۶.
- کریمی، سجاد و دیگران، «مدیریت بحران در حوادث تروریستی»، رایه شده در همایش ملی مدیریت بحران، همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ملایر، ۱۳۸۷.
- لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تلاش برای کسب قدرت و ثروت، ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران، انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

Annan, Kofi(2003) at: www.ohchr.org/English/issues/terrorism/index.htm.

Australia Government (2004) Transnational Terrorism: The Threat to Australia: www.dfat.gov/publication/terrorism

Fuller, Graham (2004) Terrorism: Sources and Curces: www.media.hoover.org/documents/0817945423_15.pdf.

Terrorism Threat Map 2007, at: www.werkenbijaon.nl/pdf/aon-terrorism-threat-map-2007.pdf.